

سبک‌شناسی مقایسه‌ای تمهیدات و لوایح براساس فرانقشِ متنی

طاهره ایشانی^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نازنین تونچیان^۲

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

عین‌القضات همدانی یکی از تأثیرگذارترین نویسندگان ادبیات فارسی در حوزه اندیشه و بیان بوده و از این رو، مانند هرنویسنده بزرگ دیگر، بعضی از آثار به وی منسوب شده است. این پژوهش، به روش تحلیلی-آماری، به بررسی سبک‌شناختی-مقایسه‌ای مهم‌ترین تألیف قاضی، یعنی تمهیدات، و یکی از آثار منتسب به وی، یعنی لوایح، اختصاص دارد و در پی یافتن صحت این انتساب است. مقاله حاضر، با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا در حوزه فرانقش متنی و با تکیه بر نشان‌داری آغازبخش، حدود ۱۵۰۰ بند از بیست صفحه‌ی آغازین، میانی و پایانی هر یک از این دو کتاب را بررسی کرده است. علاوه بر این، سایر ویژگی‌های این دو کتاب، که در ایجاد تشخص و برجستگی کلام نقش دارند نیز بررسی شده‌اند. طبق یافته‌های پژوهش و با تکیه بر نشان‌داربودن آغازبخش در ساخت جملات عین‌القضات و بی‌نشان‌بودن آن در جملات کتاب لوایح و دیگر شواهد سبکی، به نظر نمی‌رسد که این اثر از آثار عین‌القضات باشد.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی، زبان‌شناسی نقش‌گرا، نشان‌داری آغازبخش، تمهیدات، لوایح.

1. tahereh.ishany@gmail.com

2. t.t_nazanin@yahoo.com

۱- مقدمه

عین‌القضات همدانی به سال ۴۹۲ ه. ق. در همدان زاده شد. وی که از جمله صوفیان و عرفای قرن پنجم است، به سبب عقاید و نوآوری‌هایش در زمینه کلام و عرفان مورد اتهام قرار گرفت و سرانجام با فتوای علمای عصر و با دستور ابوالقاسم درگزینی، وزیر وقت، در سال ۵۲۵ ه. ق. در همدان به دار آویخته شد. او در طول عمر کوتاهش تألیفات بسیاری از خود به جا گذاشت که متأسفانه بسیاری از آن‌ها به دست ما نرسیده است. از جمله آثاری که امروز از او در دست است، می‌توان به نامه‌ها، زبده الحقایق، شکوی‌الغریب و تمهیدات اشاره کرد. علاوه بر این‌ها، آثاری نیز به قاضی منسوب شده است که لوایح از آن جمله است. پژوهش حاضر سعی دارد تا از طریق ابزاری زبان‌شناختی به بررسی سبک‌شناختی تمهیدات و لوایح پردازد و با شواهد سبکی، صحت این انتساب را بررسی کند. برای این منظور، پیش‌از هر چیز باید به این پرسش پرداخت که آیا روش‌های مورد استفاده زبان‌شناسان، برای بررسی ادبیات، کارآمد است؟

واضح است که ادبیات، سرشتی زبانی دارد و زبان همچون ماده اولیه ادبیات است. اما همه به‌خوبی می‌دانیم که ادبیات را نمی‌توان همان زبان محسوب کرد، «زیرا ادبیات از مقوله هنر است و با زبان، که ابزار ارتباط و وسیله شناخت مستقیم جهان است، فرق دارد. اما نظام دستوری برای آفرینش آثار ادبی باید وجود داشته باشد، چون زبان به‌تعبیری، حکم سنگ را دارد در مجسمه‌سازی» (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۷۲). به این ترتیب می‌توان زبان را ماده اولیه ادبیات در نظر گرفت و باید در نظر داشت که برای خلق آثار ادبی، این ماده اولیه باید بی‌نقص و یکپارچه باشد. تقریباً از زمانی که علم زبان‌شناسی در بررسی‌های ادبی به کار گرفته شده، سودمندی و درست‌بودن استفاده از چنین ابزاری برای بررسی متون ادبی، هم از سمت زبان‌شناسان و هم از سوی منتقدان ادبیات، همواره مورد بحث و مناقشه بوده است. چنان‌که مهاجر و نبوی (۱۳۷۶: ۳) بر این باورند که «سرانجام در زبان‌شناسی نوین، نقد صورت‌گرایان روس و نیز ساخت‌گرایان فرانسوی که اساساً محور ادبیّت را بر شکل زبان استوار می‌کردند، راه را برای ورود زبان‌شناسی به ساحت ادبیات گشود».

امروزه تأثیر مطالعات زبان‌شناسی و سودمندبودن آن در بررسی ادبیات و پیشرفت سبک‌شناسی از این منظر بر همگان مسلم شده است. سبک‌شناسی، با مجهز شدن به ابزارهای گوناگون برای تحلیل متن، می‌تواند با بررسی لایه‌های زبانی یک اثر، ویژگی‌ها و زوایای پنهان

آن را کشف کند و از این رو به ذهن و دنیای نویسنده آن راه یابد. در واقع، تنها از طریق سبک‌شناسی می‌توان از انتساب آثار به هنرمندان اطمینان حاصل کرد و انتساب‌های غلط را با دلایل مستدل رد کرد، زیرا هر «سبک، نام گوینده را جار می‌زند» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۸). این امر تنها از طریق بررسی سبک شخصی نویسنده امکان‌پذیر است. اهمیت سبک شخصی از این جهت است که هر شخصی با مجموعه دریافت‌هایش از محیط پیرامون خود و همچنین تأثیراتش از درون و حتی ضمیر ناخودآگاه خویش دست به آفرینش می‌زند. از این رو، هر نگارشی، همچون اثر انگشت، یگانه و منحصر به فرد است. این فردیت و یگانگی در آثار هنری به اوج خود می‌رسد. در واقع، «سبک، شیوه شخصی بیان است که ما را به سوی نویسنده دلالت می‌کند» (همان: ۱۹). برای به‌کارگیری ابزار زبان‌شناسی در بررسی‌های سبک‌شناختی، باید در نظر داشت که زبان‌شناسی خود علمی است گسترده که شامل نظریه‌ها و رویکردهای گوناگون می‌شود.

در زبان‌شناسی امروز سه دیدگاه عمده وجود دارد که هر یک از نقطه‌نظر خاص خود، زبان را مورد بررسی قرار می‌دهند. این سه دیدگاه عبارتند از زبان‌شناسی ساخت‌گرا، زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی نقش‌گرا. از این میان، «زبان‌شناسی نقش‌گرا که با قبول اصول ساخت‌گرایی بر نقش زبان و نقش واحدهای ساختاری زبان تأکید می‌کند، از جهات بسیار، مناسب مطالعات ادبی است. یکی از این جهت که زبان‌شناسی نقش‌گرا به جنبه‌های خاص و ممتاز و وابسته به متن هر جمله نیز عنایت خاص دارد و نیز از این جهت که به دلیل همین حساسیتی که نسبت به ویژگی‌های خاص جمله و به تناسب آن با محیط پیرامونش نشان می‌دهد، خواه‌ناخواه به وجود ساخت بزرگ‌تر از ساخت جمله نیز قائل است و آن ساخت متن است، و سومین چیزی که به جهت آن زبان‌شناسی نقش‌گرا مناسب مطالعات ادبی می‌شود، این است که این نوع خاص از زبان‌شناسی، گذشته از دو لایه ساختار جمله و متن، لایه ساختاری سومی هم دارد که از آن به نام گفتمان یاد می‌کنیم» (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۶).

اگر بخواهیم زبان‌شناسی نقش‌گرا را از نظر تاریخی بررسی کنیم، باید به نام فرث^۱ استاد دانشگاه لندن اشاره کنیم. «او به شدت زیر تأثیر آرای مردم‌شناسانی چون مالینوسکی^۲ قرار

1. J. R. Firth

2. B. Malinowski

داشت. مالینوسکی با این مشکل دست به‌گریبان بود که چگونه کلمات و جملاتی را که به زبان بومی جزایر تروباند بیان شده بودند، به یک انگلیسی همه‌فهم ترجمه کند. باری، در جریان تلاش در راه رفع همین مشکل بود که مردم‌شناس مزبور نظریهٔ بافتِ موقعیتِ خود را پی افکند. فرث این رهیافت را برگرفت و در بررسی‌های زبانی خود به‌کار گرفت» (روبینز، ۱۳۹۲: ۴۴۷). هلیدی، با تأثیر از فرث، نظریهٔ زبان‌شناسی خود را پی افکند. از دیدگاه نقش‌گرایی، هر متنی دارای بافتِ موقعیتی^۱ و بافتِ فرهنگی^۲ است. منظور از بافتِ فرهنگی، همان شرایطِ خاص فرهنگی هر جامعه و زیرگروه‌های آن است که بر نحوهٔ خلقِ معانی تأثیر فعال دارد، اما بافتِ موقعیتی، تحلیل کلیِ موقعیتی است که رخداد زبانی در آن شکل می‌گیرد. موقعیتِ یک رخداد زبانی شامل سه عنصر موضوع^۳، عاملان سخن یا همان گوینده و شنونده^۴ و شیوهٔ بیان^۵ یعنی گفتار یا نوشتار و نحوهٔ ادای معناست. بازنمودِ هریک از این عناصر موقعیتی و بافتی در زبان را فرانش می‌گویند. بازتابِ موضوعِ سخن در زبان را فرانشِ تجربی^۶، بازتابِ عاملانِ سخن را فرانشِ بینافردی^۸ و بازتابِ نحوهٔ ادای سخن را فرانشِ متنی^۹ می‌نامند. در واقع، هر بند دربردارندهٔ سه ساحت معنایی است.

منظور از فرانشِ متنی نحوهٔ چینش سازه‌ها در بند است. در این فرانشِ شیوهٔ بیان که باعث انسجام متن می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد و به همین دلیل از اهمیت فراوانی برخوردار است. «وقتی ما به متن از دریچهٔ فرانشِ متنی می‌نگریم، سعی می‌کنیم دریابیم گوینده پیامش را از میان قواعد ثابت و وقایع زبانی یکنواخت چگونه طرح‌ریزی کرده است» (تامپسون^{۱۰}، ۲۰۰۴: ۱۴). در فرانشِ متنی ما با نقش‌های آغازبخش^{۱۱} و پایان‌بخش^{۱۲}، ساخت اطلاع‌کهنه^{۱۳} و نو^{۱۴}، و انسجام^{۱۵} مواجهیم. «بنابر اصطلاح‌شناسی مکتب پراگ ما از نام آغازبخش برای برچسب‌زدن به این ساختار استفاده می‌کنیم. آغازبخش، آن عنصری است که به‌عنوان نقطهٔ عزیمتِ پیام به بند خدمت می‌کند و باقی‌ماندهٔ پیام، قسمتی که آغازبخش را

1. context of situation
2. context of culture
3. Field
4. Tenor
5. Mode
6. Metafunction
7. experiential metafunction
8. interpersonal metafunction

9. textual metafunction
10. G. Thompson
11. theme
12. rheme
13. given
14. new
15. coherence

گسترش می‌دهد، در مکتب پراگ، پایان‌بخش خوانده می‌شود» (هلیدی^۱، ۲۰۰۴: ۶۴). در جدول ۱ آغازبخش و پایان‌بخش را در یک مثال مشاهده می‌کنیم.

جدول ۱- آغازبخش و پایان‌بخش

آغازبخش	پایان‌بخش
مریم	او را دیده است

«ساده‌ترین نوع آغازبخش آن است که فاعل به شکل گروه اسمی و یا ضمیر در ابتدای بند قرار بگیرد که به آن آغازبخش ساده می‌گوییم، اما هرگاه قبل از اولین عنصر تجربی، عناصر متنی یا بینافردی قرار بگیرند، آنها را آغازبخش مرکب می‌نامیم که «از آن با عنوان آغازبخش مضاعف هم یاد می‌شود» (تامپسون، ۲۰۰۴: ۱۵۹). نمونه‌ای از آغازبخش مرکب در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲- آغازبخش مرکب

آغازبخش	بینافردی	پایان‌بخش	تجربی
متنی	بدیخته	می‌بارید	باران شدیدی
ولی			

علاوه بر این، در هرنوع از جمله، شیوه سازمان‌بندی آغازبخش و پایان‌بخش به گونه خاصی است. هرگاه بند، با توجه به نوعش، از این شیوه تبعیت نکند، آن آغازبخش را نشان‌دار می‌گوییم. در واقع، هرنوع چینشی غیر از چینش رایج دستور زبان معیار در جمله باعث نشان‌دارشدن آغازبخش بند خواهد شد. هلیدی در کتاب خود، در مورد چینش نرم زبان انگلیسی از نظر آغازبخش و پایان‌بخش، جدول زیر را به‌دست داده است. جدول ۳ آغازگرهای بی‌نشان در زبان انگلیسی را نشان می‌دهد.

«هرگونه تغییر در چینش عناصر جمله در جدول زیر سبب نشان‌دارشدن آغازبخش بند خواهد شد» (هلیدی، ۲۰۰۴: ۷۸).

جدول ۳- آغازگر بی‌نشان در وجوه مختلف جمله

وجه	آغازگر تجربی بی‌نشان
خبری	گروه اسمی در نقش فاعل
پرسشی (بله و خیری)	عامل زمان‌داری ^۱ + فاعل
پرسشی (کلمه پرسشی)	سازهٔ حاوی پرسش‌واژه
امری	فعل تنها در حالت نفی + don't Let's تنها در حالت نفی + don't
تعجیبی	گروه اسمی یا قیدی در نقش عناصر جمله

۲- روش تحقیق

در این مقاله، به منظور شناسایی سبک دو کتاب تمهیدات و لوايح، از تلفیقی از روش‌های کیفی و کمی استفاده شده است. محور اصلی پژوهش، بررسی لایهٔ نحوی سبک در این دو کتاب، با تکیه بر چگونگی به‌کارگیری آغازبخش است. بدین منظور، از هر متن، شصت صفحه به عنوان نمونه انتخاب شد. این شصت صفحه شامل بیست صفحهٔ آغازین، میانی و پایانی هر کتاب است. این حجم داده شامل ۱۵۳۸ بند از کتاب تمهیدات و ۱۴۶۵ بند از کتاب لوايح بوده است که از این میان، ۹۰۰ بند را که شامل ساختار آغازبخش بودند، جدا کردیم و از نظر نشان‌داری و مرکب‌بودن به‌طور مجزاً بررسی کردیم. علاوه بر این، برای اثبات فرضیه‌های پژوهش، سایر ویژگی‌های این دو کتاب نیز، که در ایجاد تشخیص و برجستگی کلام در آن‌ها نقش داشته‌اند، بررسی شده‌اند. در این قسمت، تعداد بندهای بررسی‌شده از هر دو کتاب ۱۵۳۸ بند است. در قسمت تحلیل سبک از نظر نشان‌داری و مرکب‌بودن، واحد تحلیل، بند بوده است و در سایر بررسی‌ها بند و جمله هر دو بررسی شده‌اند.

۱. عامل زمان‌داری که عنصر خودایستا نیز ترجمه شده است، عنصری است که گزاره را محدود می‌کند، آن را از حالت انتزاعی درمی‌آورد و گزاره به‌واسطهٔ عمل این عنصر، زمان‌مند و موقعیت‌مند می‌شود (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۵۲).

۳- تحليل داده‌ها

واضح است که تشخص سبکی بیش از هرچیز در لایه نحوی یک متن نمود می‌یابد. اهمیت این لایه متن تا آنجایی است که می‌توان ایدئولوژی حاکم بر ذهن نویسنده را از این طریق کشف کرد. از این رهگذر، سبک‌شناسان همواره توجه خاصی به نحو داشته‌اند. می‌توان گفت «توسع و تنوع در حوزه نحو زبان از مهم‌ترین عوامل تشخص زبان ادب است و گاه تنها عامل برجستگی یک عبارت، همین برجستگی ساخت نحوی آن به تناسب موضوع است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۶ و ۲۷).

همان‌طور که می‌دانیم، جملات در یک زبان در دو محور همنشینی و جانشینی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. برای بررسی نحوی سبک، توجه به این دو محور از اهمیت اساسی برخوردار است. هر زبان، امکانات خاصی را در حوزه این دو محور برای کاربران فراهم می‌کند. از این رو، هنر ابداع و تشخص در به‌کارگیری زبان در این دو حوزه سبب پیدایش سبک می‌شود.

برای نشان دادن هنجارگریزی نحوی یک اثر، پیش از هرچیز باید نحو معیار را به‌عنوان درجه صفر گفتار مد نظر قرار داد. منظور از نحو معیار، شیوه رایج سخن‌گفتن و نحوه عادی ساخت جمله در یک زبان است. «این زبان معیار یا درجه صفر نگارش، مبنای کشف و شناسایی هنجارگریزی سبکی است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۰). از این رو، به‌کارگیری جملات، به شیوه‌ای غیر از نحو رایج، سبب نشان‌دار شدن نحو می‌شود. «اگر در یک متن، نظم عادی نحو به‌دلیل تأکید بر بخشی از کلام تغییر کند و ساختاری غیرمتداول و نامعمول و متفاوت با نظم پایه داشته باشد، نشان و تشخص خاصی خواهد یافت. این نشان‌داری نحو برای سبک‌شناسان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد» (همان: ۲۷۴). در این میان، جایگاه آغازبخش جمله از اهمیت بیشتری برخوردار است. درواقع، نویسنده با قراردادن یک جزء در آغاز جمله، تأکید سخن خود را نشان می‌دهد. از این رو، کشف چگونگی ساختار آغازبخش و پایان‌بخش می‌تواند ما را در شناخت سبک یک متن و حتی طرز فکر و نگرش نویسنده آن یاری دهد. برای مثال، به‌کارگیری آیات قرآنی در جایگاه آغازبخش در نثر قاضی از اهمیت و جایگاه قرآن نزد قاضی حکایت دارد.

۳-۱- آغازبخش نشان‌دار

با بررسی‌های صورت گرفته بر روی ۹۰۰ بند از هردو کتاب تمهیدات و لویح در حوزه آغازبخش نشان‌دار نتایج زیر به‌دست آمد:

جدول ۴- توزیع فراوانی و درصد بندهای نشان‌دار در دو کتاب تمهیدات و لویح

نام کتاب	کل بندها	فراوانی	درصد
تمهیدات	۹۰۰	۲۳۷	٪ ۲۶/۳۳
لویح	۹۰۰	۱۴۳	٪ ۱۵/۸۸

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان تعداد بندهایی که شامل آغازگر نشان‌دار هستند به‌چشم می‌خورد. این میزان تفاوت می‌تواند ناشی از تعلق این دو کتاب به دو دوره سبکی متفاوت باشد. علاوه بر تفاوت در میزان پراکندگی آغازبخش نشان‌دار، نوع نشان‌داری این دو متن نیز با یکدیگر متفاوت است. با بررسی‌های انجام‌شده در بندهای نشان‌دار هردو کتاب آمار جدول ۵ به‌دست آمد.

جدول ۵- توزیع فراوانی و درصد آغازبخش آیه قرآن و حدیث در دو کتاب تمهیدات و لویح

نام کتاب	بندهای نشان‌دار	فراوانی	درصد
تمهیدات	۲۳۷	۷۵	٪ ۳۱/۶۴
لویح	۱۴۳	۷	٪ ۴/۸۹

همان‌طور که دیده می‌شود، این میزان تفاوت کاملاً معنادار است. در کتاب تمهیدات، پیشابندی تنها مختص مفعول و مسند و ... نیست، بلکه قرارگرفتن یک آیه یا حدیث به‌عنوان نهاد و اغلب به‌عنوان نهادِ فعال (کننده کار) سبب برجستگی سبکی این کتاب شده است. در واقع، عنصر برجسته نحوی در سبک عین‌القضات همین نوع به‌کارگیری آیات قرآن در آن است و اکثر پژوهشگرانی که به مطالعه آثار او پرداخته‌اند به این مطلب اشاره کرده‌اند. این در حالی است که چنین نوع برخوردی با آیات در لویح، بسیار کم دیده می‌شود و اگر هم آیه‌ای از قرآن به‌عنوان آغازبخش در بندهایی از لویح آمده باشد، به‌عنوان نهادِ فعال عمل نمی‌کند. نویسنده

لوايح اغلب آیه قرآن را در قسمتِ پايان‌بخشِ بند و برای تأکیدِ مطلب خود می‌آورد که این نیز تفاوتِ نحوِ دو نویسنده را به‌طور آشکار نشان می‌دهد.

چنان‌که گفته شد، قرارگرفتنِ یک عنصر در آغاز، ناشی از تأکیدِ نویسنده بر آن است و می‌توان گفت قراردادنِ آیه در ابتدای جمله توسط قاضی عین‌القضاتِ همدانی، با توجه به دستگاه فکریِ وی، کاملاً توجیه‌پذیر است. در نظرِ عین‌القضات، قرآن زنده و غیرقابل‌انفکاک از ذات خداوند است. او در این اثر خود می‌نویسد: «قرآن جمال ازل است» (۱۳۸۷، ج ۱: ۱۳۷). در واقع، قرآن جلوه‌ای است از حق در کسوتِ حروف. همان‌طور که خود، در سطرهای تمهیدات به این مطلب اشاره می‌کند: «قرآن را بدین عالم فرستادند در کسوتِ حروف در هر حرفی هزار هزار غمزهٔ جان‌ربا تعبیه کردند» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

این نوع برخورد با قرآن نزد صوفیان سکری که تهوّر و بی‌باکی خاصی دارند، بیشتر نمود می‌یابد و بیشتر از آن‌که ناشی از بلاغت باشد، از ایدئولوژی و دستگاه فکریِ آنان سرچشمه می‌گیرد. در واقع، هر نوع جان‌بخشی در این متون، از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا «در بررسی نثرهای صوفیانه باید بدین نکته توجه داشت که تشخیص و جان‌بخشی تنها براساس تخیلِ نویسنده در کلام به‌کار نمی‌رود، بلکه جنبهٔ اعتقادی نیز در آن مؤثر است» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۵۰۴). برای اثباتِ این آمیختگی قرآن با ذهن قاضی، مجموع بندهایی را که در آن آیات قرآن چه در آغازبخشِ بند و چه در پايان‌بخشِ به‌کار رفته‌اند، مورد شمارش قرار دادیم و نتایج جدول ۶ به‌دست آمد.

جدول ۶- توزیع فراوانی و درصد بندهای شامل آیه قرآن در دو کتاب تمهیدات و لوايح

نام کتاب	مجموع بندها	فراوانی	درصد
تمهیدات	۱۵۳۸	۱۷۰	٪ ۱۱/۰۵
لوايح	۱۴۶۵	۳۳	٪ ۲/۲۵

این ارقام در واقع ویژگیِ برجستهٔ نثرِ قاضی، یعنی آمیختگیِ آن با قرآن، را کاملاً نشان می‌دهند. این ویژگی تنها به کتاب تمهیدات محدود نمی‌شود، بلکه در سراسرِ نامه‌ها نیز کاربرد آن کاملاً مشهود است. از این نظر شاید بتوان گفت که نثرِ قاضی در کل ادبیاتِ منشورِ عارفانه جایگاه خاصی دارد. به‌عبارتی، با این‌که عین‌القضات اثری جداگانه در حوزهٔ تفسیر قرآن ننوشته

است (گویا قصد انجام آن را داشته اما توفیق تکمیل آن را نیافته است)، اما در این زمینه آثار وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. نحو نشان‌دارِ قاضی در این زمینه برای بازشناسی آثار منسوب به وی اهمیت قابل توجهی دارد.

۳-۲- آغازبخش مرکب

در این پژوهش علاوه بر نشان‌داری، میزان پراکندگی آغازبخش مرکب نیز بررسی شد و بر طبق آن از این دو کتاب، آمار موجود در جدول ۷ به‌دست آمد.

جدول ۷- توزیع فراوانی و درصد بندهای مرکب در دو کتاب تمهیدات و لویح

نام کتاب	کل بندها	فراوانی	درصد
تمهیدات	۹۰۰	۴۳۶	٪ ۴۸/۴۴
لویح	۹۰۰	۵۱۵	٪ ۵۷/۲۲

در اکثر بندهای بررسی‌شده، عامل مرکب‌سازِ آغازگر، عناصر متنی (حروف ربط و ...) هستند. اکثر جملاتِ هردو کتاب با حروفِ ربطِ وابسته‌ساز یا همپایه‌ساز به هم متصل شده‌اند، با این تفاوت که در تمهیدات گاهی به دلیل غلبه شور و حالِ عارفانه و نگارشِ سگری، انسجام از بین می‌رود و از طرفی، کثرت استعمال حروفِ ربط در لویح کاملاً واضح است و علتِ این میزان اختلاف، از همین جاست. علاوه بر تفاوت در میزان به‌کارگیری حروف ربط در این دو کتاب، نوعی اختلاف در نحو جملات نیز در این زمینه به چشم می‌خورد که مربوط به چگونگی به‌کارگیری حروفِ ربط است. در کتاب تمهیدات پرکاربردترین حروفِ ربط «و»، «اما»، «پس» و «که» هستند و در این میان حرفِ ربطِ «و» غلبه دارد. در مثال زیر که از متن تمهیدات انتخاب شده، نحوه به‌کارگیری حرفِ ربطِ «و» کاملاً مشخص است:

«او از قرآن قل یا ایها الکافرون شنود و نصیبش این بود اما الحمدلله نصیب محمد بود و محمد شنید. و اگر باور نمیکنی از عمر خطاب بشنو که گفت: مصطفی - صلعم - با ابوبکر سخن گفتی که شنیدم و دانستم و گاه بود که شنیدم و ندانستم و وقت بود که نشنیدم و ندانستم» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۷).

به‌کارگیری حرف ربطِ واو در نثر قاضی سببِ ایجادِ سرعت در خوانش متن می‌شود. این نوع نگارش، مخصوصاً به‌دلیل غلبهٔ شور و حال عرفانی، در نثر وی طبیعی است. از این جهت، سبک قاضی در نگارش پرشتاب و پویاست.

در کتابِ لوايح نیز حرفِ ربطِ «و» پرکاربرد است. از این رو ما به شمارش تعداد این حرفِ ربط در دو کتابِ تمهیدات و لوايح نپرداختیم، اما استعمال حروف شرط و تعلیل و ... در کتابِ لوايح بیشتر از تمهیدات است و این امر از شتاب و سرعت خوانش متن در این کتاب کاسته است. مثال‌های زیر از متن لوايح این امر را به‌خوبی نشان می‌دهند:

«اگر وارد عشق باقوت بود و قابل ضعیف، قابل مرکب بود وارد راکب و اگر قابل قوی بود وارد ضعیف، کار برعکس شود و این سرّی عجیب است و رمزی بوالعجب درین مقام. بنده شاه بود و شاه بنده» (عین‌القضات، ۱۳۷۹: ۴).^۱

«اگر کار باختیار عاشق بود اتحاد بود و جمع زیرا که او را احتراق در پرتو انوار جمال خوشتر از بقا بود در تفرقه و دوئی و اگر باختیار معشوق بود فراق بود و هجر زیرا که او را از کمال جلال پروای یگانگی نبود با کس» (همان: ۶۵).

۳-۳- افعال

علاوه بر نحوهٔ کاربرد حروف، چگونگی کاربستِ افعال نیز در این دو کتاب متفاوت است. نثر قاضی سرشار از افعالِ مخاطب در وجوه امر و سؤالی است. این شیوهٔ سخن‌گویی در واقع متأثر از سبک واعظین و مجلس‌گویان است. اغلب سخنرانان برای همراه‌کردن مخاطب با خود از این شیوه بهره می‌برند. به‌کارگیری جملاتِ امری و سؤالی، در این شیوهٔ سخن‌گویی، جنبهٔ انگیزشی دارد. در این نوع جملات تأکید بر گیرندهٔ پیام، یعنی مخاطب، است. عین‌القضات مدتی در مسند وعظ قرار داشته و به ارشاد مریدان از این طریق پرداخته است. از این رو، سبک نگارش وی نیز کاملاً اقناعی و واعظانه است. نمونه‌های زیر که از کتاب تمهیدات انتخاب شده‌اند، چگونگی به‌کارگیری افعال در این کتاب را به‌خوبی نشان می‌دهند.

۱. به‌دلیل این که کتاب لوايح با نام عین‌القضات منتشر شده است، در هنگام ذکر شواهد از کتاب لوايح، برای ارجاع از نام عین‌القضات استفاده شده است.

«ای عزیز اگر خواهی که جمال این اسرار بر تو جلوه کند از عادت پرستی دست بدار که عادت پرستی بت پرستی باشد. نبینی که قدح این جماعت چگونه می‌کند "انا وحدنا ابناء علی امه و انا علی آثارهم مقتدون!" و هرچه شنوده‌ای از مخلوقات فراموش کن "بئس مطیه الرجل زعمه". و هرچه شنوده‌ای ناشنوده گیر که "لا یدخل الجنه نام" و هرچه بنماید نادیده گیر "ولاتجسسوا" و هرچه بر تو مشکل گردد جز به زبان دل سوال مکن و صبر کن تا رسی "ولو انهم صبروا حتی تخرج الیهم لکان خیرا لهم"» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۳).

این در حالی است که اغلب جملاتِ لویح از نوع سوم شخص است و این نوع کاربرت افعال، مختص متون توضیحی و خبری است که تنها قصد ارائه اطلاعات را دارند و در آن‌ها تأکید بر انتقال پیام است. مثال‌های زیر از کتاب لویح، این امر را بهتر نشان می‌دهند.

«روح و عشق هر دو در یک‌زمان موجود شدند و از مکون در ظهور آمدند، روح را بر عشق آمیزشی پدید آمد و عشق را با روح آویزشی ظاهر شد. چون روح بخاصیت در عشق آویخت عشق از لطافت بدو آمیخت. بقوت آن آویزش و آمیزش میان ایشان اتحاد پدید آمد» (عین‌القضات، ۱۳۷۹: ۱).

«در ابتدا عاشق بگفت و گوی درآید پس در جست و جوی آید پس دل از خود بکلی برگیرد و پروانه وار خواهد که در پیش او میرد یعنی اول ذاکر بود و پس طالب شود پس عشق برو غالب شود اینجا ذکر هستی بود و طالب نیستی در این مقام هستی راه بود و نیستی پیشگاه» (همان: ۶۰).

این تفاوت در کاربرت فعل در زمره برجستگی نحوی این دو کتاب محسوب می‌شود و از این رو ما را بر آن داشت تا، با ارائه آمار، گفته‌های خود را به اثبات برسانیم. با شمارش این نوع افعال در این دو کتاب نتایج زیر به دست آمد:

جدول ۸- توزیع فراوانی و درصد افعال مخاطب در دو کتاب تمهیدات و لویح

نام کتاب	کل بندها	فراوانی	درصد
تمهیدات	۱۵۳۸	۱۸۲	٪ ۱۱/۸۳
لویح	۱۵۳۸	۳۵	٪ ۲/۳۸

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تفاوت کاملاً محسوسی در به‌کارگیری این نوع افعال در دو متن وجود دارد. قاضی، با استعمال افعال مخاطب و ایجاد پرسش و در واقع با به‌کارگیری نحو خاص، بر گیرایی و جذابیت اثرش افزوده است و این ویژگی ممتاز سبک وی محسوب می‌شود، حال آن‌که لویح از این امتیاز نحوی برخوردار نیست.

۳-۴- شبه جملات و اصوات

علاوه بر افعال مخاطب، شبه جملات ندایی و اصوات نیز در ایجاد سبک اقناعی و عاطفی دخیل هستند. میزان این نوع شبه جملات و ندا در دو کتاب تمهیدات و لویح به شرح موجود جدول ۹ است:

جدول ۹- توزیع فراوانی و درصد شبه جملات و ندا در دو کتاب تمهیدات و لویح

نام کتاب	کل بندها	فراوانی	درصد
تمهیدات	۱۵۳۸	۵۸	۳/۷۷٪
لویح	۱۵۳۸	۲۹	۱/۹۷٪

چنان‌که دیده می‌شود، این میزان تفاوت نیز معنادار است و علاوه بر تعداد، نحوه کاربست این شبه جملات نیز در دو کتاب متفاوت است. در تمهیدات پس از حروف ندا اغلب جمله به‌صورت سؤالی، امری و مخاطب می‌آید. این نکته را در جملات زیر از کتاب تمهیدات به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد:

«ای عزیز می‌گویم: مگر این آیت در قرآن نخوانده‌ای و یا نشنیده‌ای که "قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین؟"» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۲).

«ای عزیز پنداری که قرآن مجید خطابست با یک گروه یا با صد طایفه یا با صد هزار؟» (همان: ۶).

«ای عزیز تو پنداری که "الحمد لله رب العالمین" بوجهل شنید و یا مقصود او بود؟» (همان: ۷).
این در حالی است که در لویح اغلب جملاتی که پس از ندا واقع می‌شوند، خبری هستند:
«ای دوست آن را که مرکب عشق حامل بود و وجودش در لامکان حاصل هرآینه اسم مکان از بودش زایل بود و تصور حدوث در نهادش باطل» (عین‌القضات، ۱۳۷۹: ۷).

«ای برادر عشق مقدس است از شریک و از شبیه اما روح سر از شرکت او برمی‌آرد و از برای اثبات وحدت معشوق رقم "خسر الدنيا و الاخره" بر روح می‌کشد» (همان: ۱۵).

این نوع به‌کارگیری ندا و شبه جملات در لویح نشان از تقلیدِ تعمّدیِ نویسنده آن از سبک قاضی دارد، درحالی‌که بررسی‌های انجام‌شده حاکی از آن است که این تقلید کاملاً سطحی و با غفلت از سایر اجزای جمله انجام گرفته است.

۴- نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا در حوزه فرانشی متنی نتایج زیر حاصل شد:

اغلب بندهای تمهیدات نشان‌دار است و این نشان‌داربودن، بیشتر به‌دلیل تأکید کلام بر قسمت خاصی از بند است. در اکثر این بندهای نشان‌دار، آغازبخش، آیه قرآن است و این مطلب ناشی از طرز فکر خاص قاضی در برخورد با قرآن بوده و در سایر آثار فارسی وی نیز قابل مشاهده است. این ویژگی از عوامل برجسته سبکی عین‌القضات به‌شمار می‌آید و تشخیص آن را به‌وضوح نشان می‌دهد. این در حالی است که اکثر بندهای کتاب لویح بی‌نشان هستند و اگر آغازبخش نشان‌داری هم در متن وجود دارد، بیشتر به‌دلیل کثرت استفاده از قید و یا به‌دلیل رعایت سجع در کلام است. البته گاهی سایر عناصر بند نیز به‌دلیل تأکید در جایگاه آغازبخش قرار می‌گیرند، اما تعداد این نوع بندها اندک است. علاوه بر این، میزان بندهایی که در آن‌ها آغازبخش، آیه قرآن باشد، به‌مراتب بسیار کم است و نویسنده لویح اغلب در پایان بندها و برای تأکید سخن خود به استشهد آیتانی از قرآن دست می‌زند.

همچنین تفاوتی در کاربست آغازبخش مرکب نیز در این دو کتاب به‌چشم می‌خورد. در نشر قاضی شمار آغازبخش‌های مرکب زیاد نیست. این امر را می‌توان ناشی از تمایل کمتر قاضی به استعمال حروف ربط دانست. در لویح، تعداد این‌گونه آغازبخش‌ها غلبه دارد و نویسنده آن از انواع حروف ربط برای ارتباط میان بندهای کتاب خویش سود برده است که البته غلبه حروف تعلیل در آن کاملاً مشهود است و نشان از سرشتِ درسی و توضیحی کتاب لویح دارد.

کثرت کاربرد افعال با صیغه مخاطب و زمان حال و همچنین استفاده از پرسش، امر و وجوه مختلف جمله در کتاب تمهیدات به نثر قاضی ویژگی ممتازی بخشیده است که در کمتر اثری مانند آن را می‌توان دید. در حالی که اکثر افعال لوايح به صیغه سوم شخص و به زمان گذشته‌اند. فراوانی کاربرد شبه جملات و اصوات و کثرت آنها نیز سبب می‌شود تا نثر قاضی رنگ عاطفی و ادبی خاصی به‌خود بگیرد. در واقع، قاضی با کاربرد این شیوه، ارتباطی مؤثر با خواننده برقرار می‌کند و بر جذابیت اثرش می‌افزاید. این ویژگی از خصیصه‌های نحوی برجسته در نثر قاضی حکایت می‌کند. در واقع، آنچه در متن تمهیدات برجسته است و آنچه سبک‌شناسان، هنجارگریزی سبکی می‌نامند، بیشتر در همین لایه نحوی اثر مشهود است و بار عاطفی کلام و ادبیت تمهیدات نیز ناشی از همین سبک نحوی خاص است.

به‌دلایل ذکر شده باید گفت که با بررسی‌های سبک‌شناختی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا و همچنین بررسی سایر ویژگی‌های نحوی این دو کتاب، انتساب این اثر به عین‌القضات ناروا و مردود دانسته می‌شود. در واقع، براساس آنچه بیان شد، اختصاصات سبکی عین‌القضات کاملاً متفاوت از نثر لوايح است.

منابع

حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۹۰). *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*. تهران: آگه. روبرینز، آر. اچ. (۱۳۹۲). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*. ترجمه علی‌محمد حق‌شناس. تهران: نشر مرکز.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). *شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)*. تهران: آگه.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: فردوس.

عین‌القضات، عبدالله‌بن‌محمد. (۱۳۷۹). *لوايح. تصحیح و تحشیه رحیم فرمنش*. تهران: منوچهری.

عین‌القضات، عبدالله‌بن‌محمد. (۱۳۸۷). *نامه‌ها*. به‌اهتمام علینقی منزوی و عفیف عسیران. ۳جلد. تهران: اساطیر.

عین‌القضات، عبدالله‌بن‌محمد. (۱۳۸۹). تمهیدات. مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عغیف
عسیران. تهران: منوچهری.

غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی نثرهای صوفیه. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی، نظریه، رویکردها و روش. تهران: سخن.

مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶). به‌سوی زبان‌شناسی شعر. تهران: مرکز.

Halliday. M. A. K. and Ch. Matthiessen (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. 3rd edition. London: Routledge.

Thompson. Geoff. (2004). *Introducing Functional Grammar*. 2nd edition.

